

فرهنگ و جابه‌جایی جمعیتی با تأکید بر روندهای مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه آن

نادر مطیع حق شناس*

سریه حیدری☆

هدف اصلی مقاله بازشناسی رابطه فرهنگ و جابه‌جایی‌های جمعیتی با تأکید بر روندهای مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه آن در دهه اول قرن بیست و یکم است. سؤال اصلی این است آیا کشورهای که دارای تجربه تاریخی و فرهنگی متفاوت می‌باشند، سطح و روند مهاجرتی مشابهی دارند؟ این مقاله درصدد است تا نظریه فرهنگی همل را در این زمینه مورد سنجش قرار دهد. روش پژوهش اسنادی-تحلیلی بوده و از نوع تحقیقات کاربردی است. برای اندازه‌گیری شاخص فرهنگ از داده‌های مربوط به شاخص آموزش گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد برای سال ۲۰۱۰ و برای سنجش شاخص جابه‌جایی‌های جمعیتی، از آمار بازنگری شده بخش جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ و بانک جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد با وجود مشابهت‌های فرهنگی و آداب و رسوم مشترک در بین کشورهای همسایه ایران، سطح و روند مهاجرت در آن‌ها متفاوت بوده است. این سطوح ناهماهنگ مهاجرتی بیشتر بستگی به شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جوامع دارد. این مطالعه، نظریه فرهنگی همل را برای کشورهای همسایه ایران که سطح توسعه انسانی یکسانی دارند، تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، جابه‌جایی‌های جمعیتی، توسعه انسانی، توسعه فرهنگی و توزیع منطقه‌ای

مقدمه

جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان شیوه زندگی مردم و الگوی رفتار جمعی را به عنوان فرهنگ توصیف می‌کنند. شیوه‌های زندگی، ویژگی‌های رفتاری و عملکرد انسان‌ها در زندگی روزمره،

* عضو هیئت علمی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه nader_m_h@yahoo.com
☆ پژوهشگر و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی sh_population@yahoo.com

فعالیت‌های بسیاری را شامل می‌شود که در زمینه‌های مختلف مانند کار، تحصیل، زندگی خانوادگی، مدیریت اجتماعی، بازی و سرگرمی‌ها دیده می‌شود. داستان‌ها، اسطوره‌ها، هنرها، موسیقی‌ها، مراسم و سنت‌ها از مواردی هستند که بیانگر فرهنگ و موجب ازدیاد همبستگی جوامع می‌گردند (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۹).

آداب و رسوم جزو ذات فرهنگ به شمار می‌آید و در واقع فرهنگ در ذهن، حافظه و درک مردم جای دارد. مردمی با فرهنگ یکسان شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند زیرا فهم و درک مشترکی از روش زندگی و نمادهای زندگی دارند و در واقع آهنگ و سبک زندگی آن‌ها یکسان است. مردم با فرهنگ‌های متفاوت مجبور به یادگیری فرهنگ یکدیگر نیستند اما از طریق نمادهای فرهنگ از جمله زبان می‌توانند درک بهتری از یکدیگر داشته باشند. فرهنگ عام در جامعه در سراسر مرزهای جغرافیایی وجود دارد ولی فرهنگ‌های خاص نظیر فرهنگ‌های ملی و گروه‌های قومی، متعلق به مکان‌های خاص و محدودتر است، محیط‌های متفاوت، فرهنگ‌های متفاوت را به همراه دارد و زندگی اجتماعی، مردم را ناچار به مشارکت در فرهنگ‌های متفاوت می‌کند (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶: صص ۱۹ - ۲۰).

مهاجرت نیز پدیده‌ای بسیار کهن است که در محیطی غیر از جامعه اولیه خود، به قصد اقامت به کشور دیگر می‌باشد. طبیعی است که در این صورت واکنش اولیه جامعه میزبان، تقاضا از مهاجر برای احترام کامل به ارزش‌ها، هنجارهای نظام حاکم و موجود است. وارد کردن و تسلیم خود به قوانین و داده‌های حاضر در جامعه میزبان، از اولین شروط و قدم‌های لازم برای تضمین پذیرش مهاجر در بین مردمان جدید است. چگونگی امکان دستیابی به روشی مسالمت‌آمیز در این تعامل یا هضم فرهنگی، اغلب به سیاست‌ها و عملکردهای هر دو طرف وابسته است. توفیق در این مرحله باعث جذب مهمان در فرهنگ میزبان می‌گردد (غلامی خالقیار، ۱۳۸۷).

نقش مهاجرت در تداخل فرهنگ‌ها و پویایی فرهنگی جوامع در طول تاریخ بشر، ذهن بسیاری از متفکرین و صاحب‌نظران را به خود مشغول داشته و مطالعات فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. مهاجرت از نقطه نظر تاریخی، فلسفی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موضوعی درخور مطالعه و تحقیق است. به عنوان مثال از نقطه نظر فرهنگی نکته مورد اهمیت در کلیه مهاجرت‌ها، یکسان بودن فرهنگ مبدأ و فرهنگ مقصد است؛ چنانچه تفاوت‌های فرهنگی میان مبدأ و مقصد مهاجرت وجود داشته باشد، بحث تأثیرپذیری مهاجرین از فرهنگ مقصد یا تأثیرگذاری آن‌ها بر فرهنگ مقصد، مدنظر قرار می‌گیرد. مهاجرین بلافصل، معمولاً ضمن اخذ برخی از ویژگی‌های فرهنگی مقصد، بعضی از ویژگی‌های فرهنگی مبدأ را نیز حفظ می‌کنند. به این ترتیب در درازمدت ویژگی‌های فرهنگ آنان به فرهنگ بینابین

فرهنگ مبدأ و مقصد تبدیل می‌شود. سپس در بین نسل‌های بعدی این مهاجرین، به تدریج ویژگی‌های فرهنگ مقصد، غلبه بیشتری پیدا می‌کند. اگر گروهی از مهاجرین، دارای ویژگی‌های فرهنگی غنی و قوی باشند، اقلیتی فرهنگی را در مقصد مهاجرت تشکیل می‌دهند و چه بسا فرهنگ مقصد را متأثر می‌سازند (میرزایی، ۱۳۸۴: ۵۸).

نتایج مطالعه انجام شده توسط زیاری جهت سنجش درجه توسعه یافتگی فرهنگی استان‌های مختلف کشور با توجه به ۲۳ شاخص انتخابی فرهنگی، نشان می‌دهد در ایران، استان‌ها به لحاظ توسعه یافتگی فرهنگی یکسان و برابر نیستند و اغلب در گروه دارای امکانات، دارای امکانات محدود و محروم از امکانات فرهنگی قرار دارند. همواره تفاوت آشکاری در میزان درجه توسعه یافتگی آن‌ها بر اساس شاخص‌های انتخابی وجود دارد. استان تهران در میان استان‌های کشور، به دلیل شدت توسعه یافتگی فرهنگی، نسبت به سایر استان‌ها ناهمگن است. استان‌های تهران، سمنان، یزد، کرمان، اصفهان، مازندران، آذربایجان شرقی، گیلان در گروه دارای امکانات فرهنگی و استان‌های خراسان، زنجان، چهارمحال بختیاری، اردبیل، مرکزی، فارس، همدان و آذربایجان غربی در گروه استان‌های نیمه برخوردار فرهنگی و سایر استان‌ها جزو استان‌های محروم از امکانات فرهنگی قرار دارند. از عوامل مؤثر در نابرابری فرهنگی استان‌ها، وجود ساختار خاص برنامه‌ریزی، نبود فرصت‌های برابر در منابع و بهره‌گیری از الگوی توسعه مرکز-پیرامون بوده است. سال‌های متمادی، اکثر سرمایه‌گذاری‌ها در بخش مرکزی کشور بوده و به حاشیه کشور کمتر توجه شده است (زیاری، ۱۳۷۹: صص ۹۱-۱۰۴).

این مطالعه آشکار می‌سازد که در سال‌های اخیر در بعد توسعه انسانی، اقتصادی و اجتماعی از نظر شاخص‌های کیفی و کمی، درجه برخورداری یا سطوح توسعه یافتگی کشور و مناطق داخلی آن‌ها بررسی و تحلیل شده است، اما در زمینه توسعه فرهنگی علی‌رغم وجود تحقیقات کیفی، تشریحی و توصیفی، پژوهش‌های کمتری در بعد شاخص‌های کمی و با بهره‌گیری از الگوهای مرسوم انجام شده است (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۲).

پس می‌بینیم به کارگیری فرهنگ به عنوان مبنای تحلیل، می‌تواند زمینه‌های تبیین را به سطحی بالاتر ارتقا دهد. لذا بررسی علمی پدیده و تبیین ابعاد مختلف آن به‌ویژه توجه به جابه‌جایی‌های جمعیتی تجربه شده در ایران و کشورهای همسایه آن از لحاظ نظری و هم از حیث عملی و نیز دیپلماتیک بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

هدف اصلی مقاله بازشناسی رابطه فرهنگ و جابه‌جایی‌های جمعیتی با تأکید بر روندهای مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه آن در دهه اول قرن بیست و یکم می‌باشد. این مطالعه در راستای پایش نظریه فرهنگ و جمعیت درصدد است تا ضمن بررسی تحولات مهاجرت، نشان

دهد آیا کشورهایی که دارای تجربه تاریخی و فرهنگی متفاوت می‌باشند، سطح و روند مهاجرتی مشابهی دارند؟

وضعیت‌سنجی شاخص توسعه فرهنگی در ایران و کشورهای همسایه آن، شناخت روند شاخص‌های مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه آن طی ۲۰ سال اخیر و تبیین ارتباط بین شاخص توسعه فرهنگی و جابه‌جایی‌های جمعیتی، اهداف تفصیلی مقاله را تشکیل می‌دهند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

الف. نظریه فرهنگی

از دیدگاه همل فرهنگ می‌تواند تبیین کند چرا افراد با جوامعی که به ظاهر از نظر اقتصادی در شرایط یکسان به سر می‌برند ولی از نظر آداب و رسوم و زبان متفاوت هستند، در زمینه‌های دموگرافیک متفاوت عمل می‌کند (همل، ۱۹۹۰: ۴۵۵). بر اساس نظریه اشاعه فرهنگی، برای شناخت احوال و خصوصیات فعلی یک جامعه، باید تاریخ فرهنگی آن جامعه را با توجه به روابطش با جوامع دیگر جست و جو کرد. این مکتب معتقد است فرهنگ‌های جوامع از یک و یا چند (مرکز اشاعه) گرفته شده‌اند و شباهت‌های فرهنگی، معلول رفت و آمدها، داد و ستدها، مهاجرت‌ها، جنگ‌ها و یا بر اثر اقتباس و یا تقلید یکی از دیگری است. صاحب‌نظران مکتب اشاعه‌گری، معتقدند منشأ تمام فرهنگ‌های جهان یک و یا دو فرهنگ است (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

ب. نظریه‌های اجتماعی

نظریه انطباق:

نظریات گوناگونی تلاش کرده‌اند که به توصیف کنش متقابل و یا به جزئیات مهمی از کنش متقابل بپردازند، در حالی که نظریه انطباق، به پیش‌بینی‌های کلی از جریان یکپارچه کنش متقابل می‌پردازد. پیش‌بینی از وضعیت‌ها و خصوصیت‌هایی که در اثر کنش متقابل برخاسته از انتظارات، نیازها و خواسته‌های افراد می‌باشد به وجود آمده، پس نخستین بار افراد وارد تعامل و کنش متقابل با یکدیگر می‌شوند که ترکیبی از خواسته‌ها، انتظارات و نیازهایشان است. انتظاراتی که شخص تصور کنند چگونه مقابل دیگری در یک وضعیت معین از خود واکنش نشان خواهد داد. هم‌چنین نیازهایی که شخص چگونه در برابر نیاز افراد دیگر واکنش نشان دهد و در نهایت خواسته‌های شخص که چگونه می‌خواهد در مقابل دیگری پاسخ دهد. این فاکتورها و عوامل اساساً برخاسته از رفتارهای زیستی و اجتماعی مشخصی هستند. (احتمالاً رفتارهایی که از تصور ناخودآگاه و یا از قبل تعیین شده‌اند). در کل وضعیت‌های این نظریه، پاسخی برای

جریان‌ات و اکنش متقابل، حفظ و نگهداری رابطه بین اشخاص است، زیرا برای سلامتی و باقی ماندن افراد در جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد (بورگن^۱ و دیگران ۱۹۹۵).

نظریه شبکه

زمانی که مهاجرت آغاز می‌شود، ممکن است روندی را در پیش گیرد کاملاً متفاوت با نیروهایی که در وهله نخست آن را تشکیل داده بودند. بر اساس نظریه شبکه، مهاجران میان خود رابطه‌ای ایجاد می‌کنند. میان مهاجران، مهاجران پیشین و افراد کشورهای مبدأ و مقصد، به واسطه خویشاوندی، دوستی یا دیگر وجوه مشترک پیوندی ایجاد می‌شود. این روابط بر احتمال مهاجرت‌های بین‌المللی می‌افزاید، زیرا از هزینه و خطر مهاجرت می‌کاهد. مهاجرت، زمانی که به وسیله فرآیند اشاعه آغاز می‌شود پایدار می‌ماند تا آنکه در نهایت همه کسانی که آرزویش را دارند بتوانند مهاجرت کنند. در کشورهای در حال توسعه، چنین مهاجرت‌هایی ممکن است سرانجام به رسمی برای ورود به دنیای بزرگسالی بدل شود و کاری به عرضه و تقاضای اقتصادی نداشته باشد (ویکس، ۱۳۸۵: ۲۰).

در مطالعه که توسط عرفانی تحت عنوان مهاجرت: فرصت‌ها و آسیب‌ها در سال ۱۳۸۹ انجام شده، نشان می‌دهد که امروزه مهاجرت فردی و جمعی - با هر دلیل و انگیزه‌ای که صورت گیرد - از مهم‌ترین پیش‌درآمدهای آشنایی ملت‌ها با یکدیگر است، این آشنایی نیز به نوبه خود پیش‌درآمد لازمی برای حرکت فرهنگی است و حرکت پویایی فرهنگی نیز منجر به شکل‌گیری تمدن‌ها می‌گردد. مهاجرت انسان‌ها، جوامع را به هم پیوند می‌دهد، مهاجرت عناصر و نهادها و دستاوردهای فکری، هنری، فرهنگی و سیاسی یک ملت و فرهنگ را بسط داده و زمینه حفظ و پویایی آن را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر در قالب مهاجرت است که انسان‌های متجدد اندیشه خود را به تمام جهان گسترش داده‌اند. تنها افرادی که از تاریخ بی‌اطلاع هستند مهاجرت را اختلال و نقص می‌دانند، این افراد در زمان و مکان خود زندگی می‌کنند و از آینده می‌ترسند، حال آنکه در طول تاریخ، جابه‌جایی انسان‌ها زمینه‌های تبادل و رشد فرهنگ‌های گوناگون را به وجود آورده است (عرفانی، ۱۳۸۹).

میرزایی در تحقیقی با عنوان متغیرهای جمعیتی و فرهنگ نشان داد که در طول تاریخ، نمونه‌های بارزی از اقلیت‌های مهاجری که توانسته‌اند فرهنگ خود را بر فرهنگ مقصد، حاکم کنند به چشم می‌خورد. در هر حال ادغام و شبیه شدن فرهنگی به مراتب پیچیده‌تر از ادغام

1. Burgoon et al

اقتصادی است. تفاوت‌های فرهنگی میان مبدأ و مقصد مهاجرت، می‌تواند منشأ مسائل و مشکلاتی برای مهاجرین و به‌ویژه فرزندان آن‌ها باشد. فراوانی میزان ناهنجاری‌های اجتماعی و افت تحصیلی، از نمونه‌های بارز این‌گونه مشکلات است. هم‌چنین پدیده حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن از عوارض این‌گونه مهاجرت‌هاست که مطالعه آن در حیطهٔ مباحث دیگر جامعه‌شناسی است (میرزایی، ۱۳۸۴: ۵۹).

روش پژوهش و منابع داده‌ها

روش پژوهش اسنادی-تحلیلی بوده و از نوع تحقیقات کاربردی است. مبنای تحلیلی مطالعه بر پایهٔ دامنه جغرافیایی و شاخص‌های توصیه شدهٔ سازمان یونسکو برای سنجش توسعهٔ فرهنگی برای کشورهای جهان استوار است. به دلیل محدودیت داده‌های فرهنگی به‌ویژه در دسترس بودن اطلاعات پانلی (سری زمانی مشخص ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰)، برای اندازه‌گیری شاخص فرهنگ از شاخص آموزش جوامع که آن را یکی از شاخص‌های توسعهٔ فرهنگی دانسته‌اند (دیسجکس^۱، ۱۹۹۰: ۳۰) استفاده شده است. جهت دستیابی به داده‌های قابل اعتماد در این زمینه، از جدیدترین گزارش توسعهٔ انسانی منتشر شده توسط بخش توسعهٔ سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ بهره گرفته‌ایم. برای سنجش شاخص مهاجرت از جدیدترین داده‌ها و اطلاعات بازنگری شدهٔ بخش جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ و بانک جهانی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ استفاده شده است. هم‌چنین از نتایج نشست کارگروه تدوین شاخص‌های فرهنگی (شاخص‌های راهبردی، ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگی) شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور جهت بازتعریف شاخص‌های هدف و عملیاتی شاخص تعاملات فرهنگی بین‌المللی سود جست‌ایم. چارچوب نظری مطالعه بر اساس تلفیق نظریه اشاعهٔ فرهنگی و تئوری اجتماعی مهاجرت استوار است. مفاهیم اصلی مورد مطالعه به شرح زیر تعریف مفهومی شده‌اند:

الف. فرهنگ

فرهنگ دارای تعاریف و مفاهیم متعددی است. همهٔ تعاریف‌ها محدودکننده‌اند، فرهنگ نمی‌تواند در چارچوبی محدود درآید (فاضلی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). فرهنگ را باید در بافتی که از آن استفاده می‌شود لحاظ کرد. بر اساس تعریف فرهنگ در نظام‌نامهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور، فرهنگ، نظام واره‌ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای

1. Desjeux

رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد.

در مبانی نظری صاحب‌نظران و نهادها، از فرهنگ از دیدگاه‌های تشریحی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی و ساختی تفاوت‌های چندی وجود دارد. کارشناسان یونسکو، توسعه فرهنگی را در اعتلای تلاش‌های مربوط به آفرینش، تأکید بر هنرها، تشویق به تولید صنایع دستی، بهبود آموزش‌های هنری، مشارکت مردمی، توسعه نقش کتاب، مطالعه، سواد، انتشارات علمی، مطبوعات، رعایت حق مؤلف، تولیدات داخلی، میراث فرهنگی، بسط مبادلات فرهنگی، ادراک متقابل فرهنگ‌ها، انتشار شاهکارهای نمونه مبادلات اطلاعات و آموزش عمومی می‌دانند (زیاری ۱۳۷۹: ۹۵). مفهوم ارتباطات بین فرهنگی مفهوم جدیدتری است و در شرایط کنونی به دانشی بین رشته‌ای تبدیل شده است. ارتباطات بین فرهنگی، هر نوع اطلاعات مبادله شده میان شخص پیام‌گیر و منبع انتقال‌دهنده پیام است که ویژگی‌های متفاوت با فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد. این نوع ارتباط بین آن دسته از مردمی است که ادراکات فرهنگی و نظام‌های نمادین شان به اندازه‌ای مجزاست که رویداد ارتباطی را شکل می‌دهد. در جریان رابطه فرهنگی، فرد در معرض سایر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرد و در نتیجه فرآیند انعکاسی آغاز می‌شود که موجب تعامل مثبت بین اشخاص و فرهنگ‌ها می‌شود. پس می‌بینیم که ارتباط فرهنگی به چند صورت برقرار می‌شود که ارتباطات بین‌نژادی، بین‌قومی، بین‌خرده فرهنگ‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای و نیز نسلی از آن جمله‌اند.

ب. مهاجرت

مهاجرت عبارت است از ترک سرزمین اصلی و ساکن شدن در سرزمین دیگر به‌طور دائم یا موقت (کاظمی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۶). بر اساس نوع‌شناسی و تعاریف ارائه شده در خصوص شاخص‌های مهاجرت توسط بخش جمعیت سازمان ملل متحد در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، شاخص‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عبارتند از:

الف. نرخ مهاجرت خالص: یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری مهاجرت جمعیت در یک جامعه، نرخ خالص مهاجرت است که از طریق خارج قسمت تفاضل تعداد مهاجرین خارج شده در یک دوره زمانی و تعداد مهاجرین وارد شده بر جمعیت میانه سال در هر هزار نفر محاسبه می‌شود. نرخ مهاجرت ممکن است مثبت (مهاجرپذیر) یا منفی (مهاجرفرست) باشد و در صورتی که تعداد مهاجرین وارد شده با تعداد مهاجرین خارج شده برابر باشد نرخ مهاجرت مساوی صفر خواهد شد. ب. مهاجرت خالص: مهاجرت خالص است از تفاضل تعداد مهاجرین به داخل و تعداد مهاجرین به خارج به دست می‌آید.

شواهد و یافته‌های کمی جمعیت‌شناختی

جدول شماره (۱) تحولات جمعیت در جهان، ایران و کشورهای همسایه را در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌گردد تعداد جمعیت در جهان، ایران و کشورهای همسایه به استثناء روسیه و ارمنستان از سال ۱۹۹۰ تا آستانه قرن ۲۱ در حال افزایش می‌باشد که این افزایش جمعیت در سطح جهان و کشورهای مورد مطالعه می‌تواند متأثر از عوامل جمعیتی چون بالا بودن باروری، کاهش مرگ و میر و مهاجرت باشد. بیشترین تغییرات حجم جمعیتی نیز در کشورهای امارات و قطر مشاهده می‌شود که به ترتیب از رقم ۱,۸۶۷,۰۰۰ نفر، ۴۶۷,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰ به رقم ۴,۷۰۷,۰۰۰ نفر، ۱,۵۰۸,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۰ رسیده است. هم‌چنین به لحاظ تعداد جمعیت و تغییرات آن، کشور ترکیه مشابهت نزدیک‌تری با ایران دارد.

جدول ۱. تغییرات حجم جمعیتی در ایران و کشورهای همسایه (به هزار) در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

کشور	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰
جهان	۵۲۹۰۴۵۲	۵۷۱۳۰۷۲	۶۱۱۵۳۶۷	۶۵۱۲۲۷۶	۶۹۰۸۶۸۸
ایران	۵۶۷۳۳	۶۲۲۰۵	۶۶۹۰۳	۷۰۷۶۵	۷۵۰۷۸
آذربایجان	۷۲۱۲	۷۷۸۴	۸۱۲۱	۸۴۵۳	۸۹۳۴
ترکیه	۵۶۰۸۶	۶۱۲۰۶	۶۶۴۶۰	۷۱۱۶۹	۷۵۷۰۵
ترکمنستان	۳۶۶۸	۴۱۸۷	۴۵۰۲	۴۸۴۳	۵۱۷۷
ارمنستان	۳۵۴۵	۳۲۲۳	۳۰۷۶	۳۰۶۵	۳۰۹۰
افغانستان	۱۲۵۸۰	۱۸۰۸۴	۲۰۵۳۶	۲۴۵۰۷	۲۹۱۱۷
پاکستان	۱۱۵۷۷۶	۱۳۰۳۹۷	۱۴۸۱۳۲	۱۶۵۸۱۶	۱۸۴۷۵۳
روسیه	۱۴۸۰۶۵	۱۴۸۴۹۷	۱۴۶۶۷۰	۱۴۳۱۷۰	۱۴۰۳۶۷
امارات	۱۸۶۷	۲۴۳۲	۳۲۳۸	۴۰۸۹	۴۷۰۷
بحرین	۴۹۳	۵۷۸	۶۵۰	۷۲۸	۸۰۷
عراق	۱۸۰۷۹	۲۰۹۷۱	۲۴۶۵۲	۲۸۲۳۸	۳۱۴۴۷
عمان	۱۸۴۳	۲۱۷۲	۲۴۰۲	۲۶۱۸	۲۹۰۵
عربستان	۱۴۸۰۶۵	۱۴۸۴۹۷	۱۴۶۶۷۰	۱۴۳۱۷۰	۱۴۰۳۶۷
قطر	۴۶۷	۵۲۶	۶۱۷	۸۸۵	۱۵۰۸
کویت	۲۱۴۳	۱۷۲۵	۲۲۳۸	۲۷۰۰	۳۰۵۱
یمن	۱۲۳۱۴	۱۵۵۲۳	۱۸۱۸۲	۲۱۰۲۴	۲۴۲۵۶

Source: UN, World Population Prospects, 2008.

جدول شماره ۲. تغییرات رشد سالانه جمعیت و نسبت جنسی در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد. با توجه به اطلاعات موجود ملاحظه می‌شود که نرخ

رشد سالیانه جمعیت در سطح جهان و اکثر کشورهای مورد مطالعه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ کاهش یافته است. عمده‌ترین تغییرات نرخ رشد سالیانه جمعیت مربوط به کشور افغانستان بوده که از رقم ۷/۲۶ در سال ۱۹۹۰ به رقم ۳/۴۵ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. اما نرخ رشد جمعیت در ایران متغیر بوده و کمترین نرخ رشد سالیانه جمعیت مربوط به دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ می‌باشد که نسبت به دوره‌های زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ کاهش داشته است، این وضعیت در کشورهای آذربایجان و عمان نیز ملاحظه می‌شود. درباره کشور روسیه می‌توان به این نکته اشاره کرد به علت تبعیت از ساختار سنی با باروری کنترل شده، با نرخ رشد منفی سالیانه جمعیت مواجه هست. تغییرات نسبت جنسی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ در سطح جهان و ایران چندان محسوس نبوده است. ولی عمده‌ترین تغییرات چشمگیر مربوط به کشور قطر می‌باشد که در سال ۱۹۹۰ نسبت جنسی رقم ۲۰۳ بوده، یعنی به ازاء هر ۱۰۰ نفر زن ۲۰۳ مرد وجود داشته است و داده‌های موجود در تمامی سال‌های مورد مطالعه حاکی از آن است که نسبت جنسی به نفع مردان بوده و این تغییرات بیشتر متأثر از عامل مهاجرت است.

جدول ۲. تغییرات رشد سالانه جمعیت و نسبت جنسی در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

کشور	نرخ رشد سالیانه جمعیت (%)				نسبت جنسی			
	۱۹۹۰ ۱۹۹۵	۲۰۰۰ ۲۰۰۵	۲۰۰۵ ۲۰۱۰	۲۰۰۵ ۲۰۱۰	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵
جهان	۱/۵۴	۱/۳۶	۱/۳۶	۱/۳۶	۱۰۱/۵	۱۰۱/۶	۱۰۱/۶	۱۰۱/۷
ایران	۱/۸۴	۱/۴۶	۱/۱۲	۱/۱۸	۱۰۶/۲	۱۰۳/۵	۱۰۳/۹	۱۰۳/۳
آذربایجان	۱/۵۳	-۱/۸۵	۰/۸	۱/۱۱	۹۵/۸	۹۵/۶	۹۵	۹۵/۸
ترکیه	۱/۷۵	۱/۶۵	۱/۳۷	۱/۲۴	۱۰۲	۱۰۱/۷	۱۰۱/۱	۱۰۰/۹
ترکمنستان	۲/۶۵	۱/۴۵	۱/۴۶	۱/۳۳	۹۷/۳	۹۷/۵	۹۷/۶	۹۷/۱
ارمنستان	-۱/۹	-۱/۹۴	-۱/۰۷	۰/۱۷	۹۴/۲	۹۰/۲	۸۸/۸	۸۷/۳
افغانستان	۷/۲۶	۲/۵۴	۳/۴۵	۳/۴۵	۱۰۷/۸	۱۰۷/۶	۱۰۷/۵	۱۰۷/۴
پاکستان	۲/۳۸	۲/۵۵	۲/۳۶	۲/۱۶	۱۰۸/۳	۱۰۷/۵	۱۰۶/۸	۱۰۶/۱
روسیه	-۱/۰۶	-۱/۲۵	-۱/۴۸	-۱/۴	۸۸	۸۸/۲	۸۷/۷	۸۵/۸
امارات	۵/۲۸	۵/۷۳	۶/۶۷	۲/۸۲	۱۸۹/۳	۱۹۴/۹	۲۰۷/۷	۲۱۳/۹
بحرین	۳/۱۷	۲/۳۶	۲/۲۵	۲/۰۸	۱۳۸/۵	۱۳۹/۵	۱۳۵/۶	۱۳۳/۳
عراق	۲/۹۷	۳/۲۳	۲/۷۲	۲/۱۷	۱۰۱/۷	۱۰۰	۱۰۱/۷	۱۰۲/۴
عمان	۲/۲۸	۲/۰۲	۱/۷۲	۲/۰۸	۱۲۵/۶	۱۴۳/۷	۱۳۷/۷	۱۳۱/۵
عربستان	۲/۳۲	۲/۶۲	۲/۵۳	۲/۱۲	۱۲۴/۹	۱۲۴/۴	۱۲۴	۱۲۳/۵
قطر	۲/۳۵	۳/۲	۷/۲۳	۱۰/۶۵	۲۰۲	۱۹۲	۱۸۵/۱	۲۷۲/۶
کویت	-۴/۳۴	۵/۱۲	۲/۸۴	۲/۴۴	۱۳۱/۶	۱۵۰/۹	۱۵۵/۱	۱۵۲
یمن	۴/۶۳	۳/۱۶	۲/۹۱	۲/۸۶	۱۰۱/۶	۱۰۲/۹	۱۰۲/۷	۱۰۲/۵

روند نسبت جنسی در کشورهای ترکیه، افغانستان و پاکستان سیر نزولی داشته ولی برای

ایران و سایر کشورهای همسایه دارای نوسان بوده است. هم‌چنین نسبت جنسی در کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و روسیه در تمامی سال‌های مورد بررسی به نفع زنان بوده، به عبارتی تعداد زنان بیشتر از مردان است.

جدول ۳. تغییرات میزان مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا

۲۰۱۰

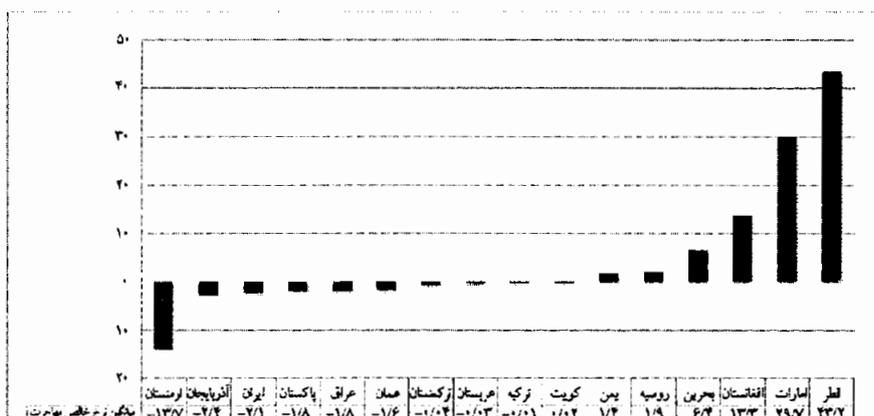
کشور	نرخ خالص مهاجرت (در هزار)				مهاجرت خالص (در سال)			
	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵
ایران	-۳/۹	-۲/۳	-۲/۹	-۱/۴	-۲۳۳	-۱۱۶	-۱۹۹	-۱۰۰
آذربایجان	-۳/۱	-۳/۲	-۲/۴	-۱/۲	-۲۳	-۳۶	-۲۰	-۱۰
ترکیه	-۰/۲	۰	-۰/۲	-۰/۱	-۱۴	۳	-۱۴	-۹
ترکمنستان	۲/۵	-۲/۳	-۱/۱	-۱	۱۰	-۱۰	-۵	-۵
ارمنستان	-۲۹/۶	-۱۴/۳	-۶/۵	۴/۹	-۱۰۰	-۴۵	۲۰	-۱۵
افغانستان	۴۲/۶	-۳/۸	۷/۲	۷/۵	۶۵۳	۷۴	۱۶۱	۲۰۰
پاکستان	-۴/۲	-۰/۱	-۱/۶	-۱/۶	-۵۲۲	-۸	-۲۴۸	-۲۸۲
روسیه	۳	۳	۱/۲	۰/۴	۴۴۴	۴۴۲	۱۹۲	۵۰
امارات	۳۱/۶	۴۰/۴	۳۱/۵	۱۵/۶	۶۸	۱۱۴	۱۱۵	۶۹
بحرین	۹/۲	۵/۴	۵/۸	۵/۲	۵	۳	۴	۴
عراق	-۱/۶	-۰/۲	-۱/۷	-۳/۹	-۳۱	-۴	-۴۵	-۱۱۵
عمان	۲/۲	-۶/۱	-۴	۱/۴	۵	-۱۴	-۱۰	۴
عربستان	-۵/۸	۰/۷	۲/۶	۱/۲	-۱۰۰	۱۴	۵۷	۳۰
قطر	۵/۷	۱۵/۱	۵۸/۴	۹۳/۹	۳	۹	۴۴	۱۱۲
کویت	-۶۱/۸	۳۲/۱	۲۱/۵	۸/۳	-۱۲۰	۶۴	۵۳	۲۴
یمن	۹/۲	-۱/۲	-۱	-۱/۲	۱۲۰	-۲۰	-۲۷	-۲۷

Source: World Bank, (2008).

جدول شماره (۳) تغییرات میزان مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد. با بررسی ارقام جدول فوق می‌توان استنباط کرد که شدت جابه‌جایی‌های مکانی در تعدادی از کشورها، نوسانات بیشتری داشته است. به طوری که تعدادی از این کشورها در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ جزء کشورهای مهاجرفرست محسوب می‌شوند مانند ایران، آذربایجان، ارمنستان و پاکستان، که نرخ خالص مهاجرت در این کشورها در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به ترتیب از رقم $-۳/۹$ ، $-۳/۱$ ، $-۲۹/۶$ و $-۴/۲$ در هزار به $-۱/۴$ ، $-۱/۲$ ، $-۴/۹$ و $-۱/۶$ در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ رسیده است. علی‌رغم افزایش نرخ مهاجرت خالص در این کشورها، میزان جابه‌جایی در کشورهای روسیه، امارات، بحرین و قطر از رقم ۳، $۳۱/۶$ و $۹/۲$ در هزار دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به $۰/۴$ ، $۱۵/۶$ ، $۵/۲$ و $۹۳/۹$ در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ تقلیل یافته که به عنوان کشورهای مهاجرپذیر به شمار می‌روند. احتمال این‌که تا سال‌های آتی، از میزان مهاجرپذیری این کشورها کاسته شود، وجود دارد. اما

شدت جابه‌جایی در بقیه کشورهای، ترکیه، ترکمنستان، افغانستان، عمان، عراق، عربستان، کویت و یمن دارای نوسانات قابل ملاحظه‌ای بوده است و روند میزان مهاجرت در این کشورها طی دوره‌های زمانی مورد بررسی از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ تغییرات محسوسی را نشان می‌دهد، بدین صورت که در یک دوره زمانی به عنوان کشور مهاجرفرست و یا در دوره زمانی دیگر جزء کشور مهاجرپذیر محسوب می‌شوند. بر اساس اطلاعات موجود نسبت مهاجرت خالص بین کشورها در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ متغیر بوده است. علی‌رغم این‌که از شدت میزان مهاجرت خالص تا حدودی در اکثر کشورهای منطقه کاسته شده ولی تعداد مهاجرین خارج شده همچنان بیشتر از تعداد مهاجرین وارد شده بوده است. به‌طور کلی آمارهای موجود مهاجرت خالص نشان می‌دهد میزان مهاجرفرستی در تعدادی از کشورهای مورد مطالعه به استثناء افغانستان، روسیه، امارات، بحرین، عربستان و قطر بیشتر از میزان مهاجرپذیری می‌باشد. روند تغییرات مهاجرت خالص در کشور پاکستان تا حدودی مشابه ایران می‌باشد، به‌طوری‌که هر دو کشور در دوره‌های زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ شاهد بیشترین میزان مهاجرفرستی بوده‌اند.

نمودار شماره (۱) میانگین نرخ خالص مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد. در نمودار فوق ملاحظه می‌شود به‌طور میانگین بیشترین میزان جابه‌جایی‌هایی جمعیتی در بین کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان و پاکستان که از لحاظ فرهنگی به هم نزدیک‌تر هستند، مربوط به کشور افغانستان و در بقیه کشورهای، سطح و روند مهاجرتی تا حدودی شبیه هم بوده است. هم‌چنین در روسیه و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آذربایجان، ترکمنستان و ارمنستان که همگونی بیشتری در فرهنگ و آداب و رسوم دارند، شدت جابه‌جایی‌ها دارای نوساناتی بوده است، میانگین نرخ خالص مهاجرت نشان‌دهنده این است که دو کشور روسیه و ارمنستان به ترتیب با (۹/۱)، (۱۳/۷-) بیشترین کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست به شمار می‌روند. به همین ترتیب میزان مهاجرت در میان کشورهای عربی که شرایط حاکم بر این جوامع تقریباً یکسان بوده و از نظر فرهنگی مشکل چندانی با همدیگر نداشته‌اند، متفاوت بوده است. بدین صورت که طی بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، میانگین مهاجرپذیری کشورهای قطر، امارات در مقایسه با بحرین و یمن، بیشتر به چشم می‌خورد و در سایر کشورهای عربی مورد مطالعه میانگین نرخ خالص مهاجرت حاکی از میزان مهاجرفرستی بودن آن‌ها می‌باشد.



نمودار ۱. میانگین نرخ خالص مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

شواهد و یافته‌های کمی سنجش توسعه فرهنگی

بدون تردید، توجه به فرهنگ و توسعه فرهنگی، به عنوان عمیق‌ترین لایه نظام اجتماعی هر کشوری به شمار می‌آید. گرچه مهاجرت، خود عامل مهم تماس بین فرهنگ‌ها است، ولی در عین حال، توجه به تعاملات فرهنگی بین‌المللی به عنوان شاخص راهبردی (متغیر استراتژیک) شامل ابعاد ارتباطات فرهنگی، تجارت فرهنگی و ارتباطات رسانه‌ای نیز حائز اهمیت است. آندره مالرو، توسعه فرهنگی را همگانی کردن فرهنگ و از بین بردن نابرابری‌های فرهنگی که ریشه در مقتضیات اقتصادی و اجتماعی مردم دارد، ذکر می‌کند (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۵). باید کاملاً دریابیم که فرهنگ، اساس تمدن و محرک ساختار اقتصادی است و وظیفه حرکت دادن و الهام بخشیدن به ساختار ایدئولوژیک را نیز بر عهده دارد، موظف به افزایش استعدادها و واسطه همکاری بین‌المللی است.

در گزارش‌های سالانه سازمان ملل که هر ساله در زمینه توسعه انسانی کشورها و جایگاه آن‌ها منتشر می‌شود بر سه شاخص امید زندگی در بدو تولد، تولید ناخالص ملی و آموزش تأکید شده و به دیگر شاخص‌های فرهنگی توجه نشده است (دیسجکس، ۱۹۹۰: ۲۱). بر اساس تعریف برنامه توسعه و عمران سازمان ملل متحد^۱ (۲۰۱۰)، از شاخص توسعه انسانی، این شاخص، یک شاخص ترکیبی است برای اندازه‌گیری دستاوردها در سه بعد اصلی توسعه انسانی

1. UNDP

که شامل طول عمر همراه با سلامتی، دانش همراه با آموزش و استانداردهای زندگی همراه با رفاه (درآمد) می‌باشد و دامنه تغییرات آن بین صفر و یک می‌باشد. بر این اساس و بر پایه جدیدترین طبقه‌بندی، کشورهای جهان را به چهار دسته کشورهای دارای سطح توسعه انسانی خیلی بالا (۰/۷۸۵ به بالا)، دارای سطح توسعه انسانی بالا (۰/۶۷۰ تا ۰/۷۸۵)، دارای سطح توسعه انسانی متوسط (۰/۴۷۵ تا ۰/۶۷۰) و دارای سطح توسعه انسانی پایین (از ۰/۴۷۵ به پایین) تقسیم کرده‌اند. در سازمان بهداشت جهانی، شاخص آموزش جوامع را یکی از شاخص‌های توسعه فرهنگی دانسته‌اند و معتقدند که تنها با آموزش و وسایل ارتباطی (ارتباطات رسانه‌ای) می‌توان به حل مسائل مختلف پرداخت (دیسجکس ۱۹۹۰: ۳۰). جدول شماره (۴) وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی ایران و کشورهای همسایه آن را در دهه اول قرن بیست و یکم نشان می‌دهد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود تفاوت‌های معناداری بین کشورهای مورد مطالعه برحسب شاخص‌های توسعه انسانی وجود دارد. شاخص توسعه انسانی در کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به سایر کشورها از وضعیت بهتری برخوردار است.

جدول ۴. وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی ایران و کشورهای همسایه آن در دهه اول قرن بیست و یکم

شاخص‌های توسعه انسانی				میزان بسوادی بزرگسالان	نام کشورها
شاخص توسعه انسانی	شاخص آموزش	شاخص تولید ناخالص ملی	شاخص امید زندگی		
۰/۷۰۲	۰/۴۴۰	۰/۴۵۹	۷۸۲۲	۸۲/۳	ایران
۰/۷۱۳	۰/۷۳۴	۰/۴۱۳	۰/۸۰۵	۹۹/۵	آذربایجان
۰/۴۷۶	۰/۵۵۷	۰/۴۷۸	۰/۸۲۷	۸۸/۷	ترکیه
۰/۴۶۹	۰/۷۲۱	۰/۵۸۰	۰/۸۱۷	۹۹/۵	ترکمنستان
۰/۴۹۵	۰/۷۲۲	۰/۵۴۲	۰/۸۵۹	۹۹/۵	ارمنستان
۰/۳۴۹	۰/۳۲۸	۰/۳۳۳	۰/۳۹۰	۳۰/۰	افغانستان
۰/۴۹۰	۰/۳۶۶	۰/۴۲۱	۰/۷۴۷	۵۳/۷	پاکستان
۰/۷۱۹	۰/۷۱۱	۰/۴۹۹	۰/۷۴۷	۹۹/۵	روسیه
۰/۸۱۵	۰/۴۵۶	۰/۹۰۲	۰/۹۱۴	۹۰/۵	امارات
۰/۸۰۱	۰/۷۳۸	۰/۷۸۵	۰/۸۸۷	۹۰/۸	بحرین
۰/۵۸۳	۰/۴۹۵	۰/۴۰۱	۰/۷۱۴	۷۷/۶	عراق
۰/۸۵۰	۰/۷۹۰	۰/۹۰۶	۰/۸۴۱	۸۶/۷	عمان
۰/۷۵۲	۰/۴۵۲	۰/۷۷۲	۰/۸۴۴	۸۵/۵	عربستان
۰/۸۰۳	۰/۶۱۳	۰/۹۵۲	۰/۸۸۶	۹۳/۱	قطر
۰/۷۷۱	۰/۵۵۶	۰/۸۹۸	۰/۹۱۷	۹۴/۵	کویت
۰/۴۳۹	۰/۲۹۶	۰/۴۱۳	۰/۶۹۲	۶۰/۹	یمن

منبع: گزارش توسعه انسانی دفتر توسعه و عمران سازمان ملل متحد (۲۰۱۰).

بحث و نتیجه‌گیری

معادلات پیش‌بینی جمعیت جهان، نشان می‌دهند که توازن منطقه‌ای جمعیت جهان، در هر زمان تغییر می‌یابد. سطح و روند تحولات حجم جمعیت در جهان، ایران و کشورهای همسایه آن به استثناء روسیه و ارمنستان از سال ۱۹۹۰ تا آستانه قرن ۲۱ نشان از سیر صعودی آن دارد. نرخ رشد سالیانه جمعیت در سطح جهان و اکثر کشورهای همسایه در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به دلیل روند همگرایی افت باروری جهانی، کاهش یافته است. عمده‌ترین تغییرات نرخ رشد سالیانه جمعیت مربوط به کشور افغانستان بوده که از رقم ۷/۲۶ در سال ۱۹۹۰ به رقم ۳/۴۵ در سال ۲۰۱۰ رسیده و پیش‌بینی شده در سال‌های آتی، کاهش بطنی داشته باشد. تغییرات نسبت جنسی در جهان و کشورهای همسایه ایران حاکی از نوسانات قابل ملاحظه در این بازه زمانی بوده است. عمده‌ترین تغییرات چشمگیر مربوط به کشور قطر می‌باشد، داده‌های موجود در تمامی سال‌های مورد مطالعه حاکی از آن است که نسبت جنسی به نفع مردان بوده ولی در کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و روسیه نسبت جنسی به نفع زنان بوده، به عبارتی تعداد زنان بیشتر از مردان است.

تحلیل آمار و ارقام نشان می‌دهد که شدت جابه‌جایی‌های مکانی در تعدادی از کشورها نوسانات بیشتری داشته است. با توجه به این‌که تعدادی از این کشورها در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ جزء کشورهای مهاجرفرست بوده‌اند مانند ایران، آذربایجان، ارمنستان و پاکستان، که نرخ خالص مهاجرت در این کشورها افزایش یافته است. علی‌رغم افزایش نرخ مهاجرت خالص در این کشورها از میزان جابه‌جایی در کشورهای روسیه، امارات، بحرین و قطر کاسته شده است که به عنوان کشورهای مهاجرپذیر محسوب می‌شوند. اما شدت جابه‌جایی در بقیه کشورها، ترکیه، ترکمنستان، افغانستان، عمان، عراق، عربستان، کویت و یمن دارای نوسانات قابل ملاحظه‌ای بوده است بدین صورت که در یک دوره زمانی به عنوان کشور مهاجرفرست و یا در دوره زمانی دیگر جزء کشور مهاجرپذیر محسوب می‌شوند. آمارهای مهاجرت خالص نشان می‌دهد که علی‌رغم کاهش شدت مهاجرت در اکثر کشورها تعداد مهاجرین خارج شده همچنان بیشتر از تعداد مهاجرین وارد شده بوده و میزان مهاجرفرستی در تعدادی از کشورهای مورد مطالعه به استثناء افغانستان، روسیه، امارات، بحرین، عربستان و قطر بیشتر از میزان مهاجرپذیری می‌باشد.

هم‌چنین با توجه به شاخص ساده میانگین نرخ خالص مهاجرت در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ در بین کشورهایی که از لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم مشابهت بیشتری دارند، می‌توان استنباط کرد که تمامی کشورها سطوح متفاوتی از سطح و روند مهاجرتی را تجربه کرده و پیش‌بینی می‌شود که این روند در سال‌های آتی نیز ادامه داشته، و از شدت جابه‌جایی‌ها

در اکثر کشورهای مورد مطالعه کاسته شود.

نتایج مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که یکی از پیامدهای عمده جابه‌جایی‌های جمعیت، تبادل فرهنگی بین اقوام مختلف و آشنایی با فرهنگ و تمدن‌های مختلف است. پس می‌توان اذعان کرد که علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی که بر شدت مهاجرت در ایران و کشورهای همسایه تأثیر گذاشته، عوامل فرهنگی نیز در جذب مهاجرین نقش بسزایی داشته است. یکی از مناطقی که انگیزه‌های فرهنگی بیشترین تأثیر را در مهاجرت داشته، کشور روسیه می‌باشد. دلیل مهاجرپذیری این کشور را باید در ترکیب قومی و تبادل فرهنگی بین اقوام مختلف جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته یعنی ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان جست و جو کرد. زیرا با ایجاد این کشورها، روس‌ها به سرزمین خود مهاجرت کردند. هم‌چنین مهاجرت و جابه‌جا شدن، خاصه جدا شدن از سرزمین مادری و عزیمت به کشوری که با فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین خودی همگونی بیشتری داشته باشد، می‌تواند تا حدودی مسالمت‌آمیز بوده و مهاجرین به ارزش‌ها و هنجارهای نظام حاکم در جامعه میزبان احترام می‌گذارند.

با وجود مشابهت‌های فرهنگی و آداب و رسوم مشترک در بین کشورهای همسایه ایران، سطح و روند مهاجرت در آن‌ها متفاوت بوده است. این سطوح ناهماهنگ مهاجرتی بیشتر بستگی به شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جوامع دارد. با این‌که ایران، افغانستان، پاکستان و ترکیه جزء کشورهای مسلمان محسوب می‌شوند و از لحاظ فرهنگی به هم نزدیک‌تر می‌باشند ولی جابه‌جایی‌های جمعیتی صورت گرفته در این مناطق متفاوت بوده است، به گونه‌ای که بیشترین مهاجرت‌ها در افغانستان و سپس پاکستان به چشم می‌خورد که این امر ناشی از عدم ثبات امنیت سیاسی یا کمبود امکانات اقتصادی و رفاهی در این کشورها بوده و ادامه نیز دارد. هم‌چنین در روسیه و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان که دارای دین و مذهب مشترکی می‌باشند به دلیل نابسامانی‌های اقتصادی و تا حدودی اختلافات قومی، نژادی و زبانی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، جابه‌جایی‌های جمعیتی نیز در این مناطق یکسان نبوده و اکثریت مهاجرت‌ها از سوی خانواده‌ها به روسیه بوده است. در کشورهای حوزه خلیج فارس و عربی نیز از ادامه وضعیت مشابهی حکایت می‌کند. بررسی روند تغییرات میزان مهاجرت در این کشورها حاکی از آن است که مهاجرفرستی کشورهای عراق و یمن تا حدودی به علت عدم برخورداری از ثبات سیاسی و اقتصادی در مقایسه با بقیه کشورهای عربی می‌باشد. بنابراین اغلب مهاجرت‌ها به سمت امارات، قطر، بحرین، کویت و عربستان صورت می‌گیرد که این روند جابه‌جایی‌ها می‌تواند ناشی از اوضاع مناسب اقتصادی، رفاهی و امنیت سیاسی موجود در این مناطق باشد.

جهت تبیین تحولات مهاجرتی در کشورهای همسایه ایران توسط نظریه‌های مطرح شده در بخش چارچوب نظری، به نظر می‌رسد تبادلات مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه، اساساً به دلیل وجود فرهنگ مشابه، مذهب و زبان مشترک با نظریه اشاعه فرهنگی قابل تبیین باشد. در مورد جابه‌جایی‌های جمعیتی صورت گرفته به کشور ایران که عمدتاً از افغانستان بوده‌اند، باید گفت کشور افغانستان از لحاظ اقتصادی و امنیت سیاسی و ضیعت مطلوبی نداشته و مهاجرین برای تأمین رفاه اقتصادی خانواده و افزایش درآمد بیشتر به ایران مهاجرت می‌کنند، بیشتر با نظریه شبکه مطابقت نموده است. پس بر اساس مطالعه انجام شده، می‌توان اذعان کرد که با وجود مشابهت‌های فرهنگی و آداب و رسوم مشترک در بین کشورهای همسایه ایران، روند مهاجرت در آن‌ها متفاوت بوده است.

اگر ما نقدی بر نظریات ارائه شده در زمینه پایش رابطه فرهنگ و مهاجرت داشته باشیم، نشان می‌دهد که هر کدام از نظریات بر بعدی از این رابطه تأکید نموده‌اند. علی‌رغم محدودیت‌های روشی و منابع داده‌ای، اتخاذ رویکرد ترکیبی در این مطالعه و نوآورانه بودن آن از نظر مقایسه تطبیقی در حوزه مطالعات جمعیت‌شناختی کشور، اهمیت آن را دوچندان می‌نماید. پس می‌بینیم این مطالعه، نظریه فرهنگی حمل را در کشورهای دارای سطح توسعه انسانی یکسان، تأیید می‌کند.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد سطح و روند آتی مهاجرت جمعیت در کشورهایی که به لحاظ فرهنگی دارای هنجارها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و زبان مشترک دارند، از ادامه روند مشابه تبعیت نمایند. لذا این جهت‌گیرهای آتی می‌تواند از نقطه‌نظر همگونی بیشتر با هنجارها و ارزش‌های جامعه میزبان، کاهش تنش‌های ساختاری [در جوامعی که اغلب موجب تشدید اختلافات قومی و نژادی بین مهاجرین و اعضای جامعه میزبان می‌شود]، جابه‌جایی و مشارکت نیروی کار و امنیت ملی، در تدوین و فرمول‌بندی سیاست اجتماعی برای برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشور و کشورهای همسایه سودمند واقع شود.

با توجه به وسعت و جمعیت قاره آسیا و تفاوت‌های محسوس سطح درآمد، نوع معیشت و رخدادهای سیاسی در کشورهای مختلف آن، این قاره در دهه‌های اخیر، به مرکز مهاجرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی سابق و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، رونق اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس چون عربستان و امارات، مشکلات سیاسی و حکومتی افغانستان و عراق از جمله عوامل برانگیزاننده مهاجرت‌های منطقه‌ای در این قاره بوده است. ولی از نظر مهاجرت‌های منطقه‌ای، ایران و کشورهای همسایه وضع یکسانی ندارند. تعدادی از کشورهای همسایه مانند بحرین، عمان، قطر

و کویت کم‌جمعیت و به دور از جریانات عمده مهاجرتی هستند و برخی دیگر از کشورهای از جمله پاکستان، روسیه و عربستان پرجمعیت و کانون عمده مهاجرتی قرار گرفته‌اند. امروزه عبور از فرهنگ مسلط میزبان و ورود به ساحت چند فرهنگ باوری در زمره دستاوردهای حائز اهمیت فرهنگ مهاجر اقوام گوناگون به شمار می‌رود. لذا جذب و جامعه‌پذیری در محیط جدید، افراد مهاجر را به سوی یک نوع گذار هدایت می‌کند. این فرایند گذار مرحله در راستای همگونی بیشتر با هنجارها و ارزش‌های جامعه میزبان است. کنار کشیدن هر چه بیشتر از فرهنگ خودی برای درازمدت به طوری که عملاً اثری از هویت سابق مهاجر باقی نمی‌ماند. شکاف عمیق بین فرهنگ سابق و ارزش‌های خودی در اغلب موارد منجر به ظهور نوعی بحران هویت می‌گردد و این فرجام بسیار نگران‌کننده‌ای خواهد بود. در جامعه امروزی اثر و تبعات زبان‌بار فرهنگی بیشتر در مهاجرت‌های منطقه‌ای و به‌ویژه در کشورهای مهاجرپذیر قابل ملاحظه می‌باشد.

با مطالعه برنامه عمل کنفرانس جمعیت و توسعه قاهره (۱۹۹۴) در خصوص اهمیت مباحث جمعیتی در برنامه‌ریزی‌ها و ارتباط تنگاتنگ آن با مباحث اجتماعی و فرهنگی، به نظر می‌رسد نیاز به اتخاذ ساز و کارهای مناسب در این زمینه است. با توجه به اهداف سیاست خارجی کشورمان در چارچوب همکاری با کشورهای مسلمان منطقه، این سازوکارها می‌توانند برای ارزیابی، در اولویت کاری سیاستگذاران فرهنگی و اجتماعی کشور و سایر کشورهای مسلمان منطقه باشد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. مهیا نمودن بستر مناسب برای شکل‌گیری کنوانسیون علمی در راستای تهیه دستورالعمل لازم برای ایجاد بانک اطلاعات جمعیت‌شناختی و داده‌های فرهنگی پالایش شده در سطح منطقه با تأکید بر آسیب‌شناسی تولید داده،

ب. اتخاذ ساز و کارهای مناسب جهت انطباق و سازگاری آسان‌تر مهاجرین با ارزش‌ها و هنجارهای کشور میزبان به‌ویژه در گروه‌های سنی میانسال و بزرگسال از طریق آموزش و ارتباطات رسانه‌ای،

ج. گسترش توزیع فضایی متوازن جمعیت، از طریق ارتقاء رویه یکپارچه برای توسعه پایدار از لحاظ بوم‌شناختی در مناطق اصلی مهاجرپذیر و مهاجرفرست، با تأکید ویژه بر توسعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و برابری جنسی بر اساس احترام گذاشتن به حقوق انسانی، به‌ویژه حق توسعه و پیشرفت انسان.

د. تشویق به همکاری و گفت و گوی بیشتر بین کشورهای مبدأ و کشورهای مقصد به منظور به حداکثر رساندن مزایا و منافع مهاجرت‌هایی که به آن‌ها (کشورهای مبدأ و مقصد) مربوط می‌باشد و افزایش احتمالی مهاجرت‌هایی که نتایج و پیامدهای مثبت برای توسعه کشورهای فرستنده و کشورهای پذیرای مهاجر دارد (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد ۱۹۹۹).

منابع

- جعفری، شیرین؛ سمیه رجیبی زهرا نجفی و علی پڑهان (۱۳۸۶)، «طبقه‌بندی فرهنگ و فراغت ایران»، گزیده مطالب آماری، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- زیاری کرامت‌الله (۱۳۷۹)، «سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۹۱-۱۰۴.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹)، مبنای انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)، تهران، عطار، چاپ نهم.
- عرفانی محمد (۱۳۸۹)، «مهاجرت: فرصت‌ها و آسیب‌ها» فصلنامه علمی فرهنگی طرح نو، سال پنجم، شماره ۲۲.
- غلامی خالقیار، عادل (۱۳۸۷)، «مهاجرت و تبعات فرهنگی اجتماعی»، [مصاحبه] تهران: باشگاه نویسندگان جوان.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۴)، مبنای جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، چاپ اول.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴)، جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (ده مقاله)، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، چاپ اول.
- مطیع‌حق‌شناس، نادر (۱۳۸۷)، «بررسی سطح و روند انتقال ساختار سنی جمعیت و نتایج سیاستی مرتبط با آن در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو): وضع موجود و افق آینده»، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- ویکس، جان (۱۳۸۵)، جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، (ترجمه الهه میرزایی)، تهران: انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- یونسکو (سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد)، (۱۳۷۹)، راهبردهای عملی توسعه فرهنگی، (ترجمه محمد فاضلی)، تهران: انتشارات نیان.

Burgoon, J. K., L. A. Stern, & L. Dillman (1995), *Interpersonal adaptation: Dyadic interaction patterns*, New York: Cambridge University Press.

Desjeux, D., *Essay on Training in Culture*, Paris, UNESCO Publication, Hammel. E.A.A. (1990), *Theory of Demography*, In *Population and Development Review*, vol. 16 No. 3, P. 455.

Hofstede, G. (1997), *Cultures and Organizations: Software of the mind*. New York: McGraw Hill.

UNFPA, (1999), *Key Actions for the Further Implementation of the programme of Action of the ICPD*, New York, United Nations Division Population, (2008), *World Population Prospects*, New York, Available on-line at: (<http://www.un.org/esa/>).

UNDP, (2010), *Human Development Report, (HDR)*, New York, Available online at: <http://hdrstats.undp.org/en/countries/profiles/IRN.html>.

World Bank, (2008), *World Development Indicators*, Washington, DC: World Bank.